

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۸

صص ۴۸-۷۱

ارتباط بین پراکندگی اقوام ایرانی و امنیت مرزها

دکتر زهرا پیشگاهی فرد* - دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

مریم امیدی آوج - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۶/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۲/۳

چکیده

عمده‌ترین تفاوت‌ها در هر کشور، نابرابری در فرصت‌های اقتصادی، طبیعت، زبان، هویت‌خواهی و تاریخ است. وقتی این تفاوت‌های مکانی عمیق باشد و انسان‌های مکان‌های کمتر توسعه‌یافته نسبت به این تفاوت‌ها آگاهی یابند و سهم خود را در مشارکت ملی به علت همین تفاوت‌ها در حداقل ببینند، تنش‌هایی را برای حکومت ایجاد می‌کنند و احساس منطقه‌گرایی در مقابل ملی‌گرایی تقویت می‌شود. در حال حاضر مرزها در مسائل مربوط به امنیت ملی، پدیدآورنده بحران‌اند. در صورت وجود اختلافات مرزی ریشه دار، امنیت ملی به شدت مورد تهدید قرار می‌گیرد. اهمیت مرزها و مناطق مرزی، ضرورت امنیت را ایجاب می‌نماید و جهت ایجاد امنیت مرزها، نقش قومیت‌های ساکن در حاشیه مرزها بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

ایران کشوری متنوع از نظر قومی است. ویژگی‌های متمایز کننده اقوام از یکدیگر در ایران بویژه بر مؤلفه‌های زبانی، مذهبی و نژادی متمرکز می‌شود. اقوام در ایران به شکل اقلیت‌های مشخص در مناطق و استان‌های مرزی پراکنده شده‌اند. سکونت پنج قومیت ایرانی در مناطق مرزی و همجوار با کشورهای هم‌زبان خود، زمینه مناسبی را برای وقوع بحرانهای قومی در نقاط مرزی به وجود می‌آورد. شاخص‌هایی چون داشتن زبان رسمی، رادیو و تلویزیون محلی، درخواست سهم شدن در قدرت یا مشارکت در انتخابات محلی به این معنا است که اقوام مختلف ایرانی اعم از آذری، کرده، بلوچ، ترکمن و عرب تا حد زیادی به خود آگاهی قومی رسیده‌اند و اتخاذ سیاست‌های قومی مناسبی را از طرف دولت مرکزی می‌طلبند. اگر دولت مرکزی با توجه به این خود آگاهی‌های قومی، با اتخاذ سیاست‌های خاص آنها را به سوی مشارکت ملی سوق دهد در این صورت هویت ملی آنان تقویت خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: مرز، امنیت، کرد، بلوچ، آذری، ترکمن، عرب.

مقدمه و طرح مسأله

مرز مفهومی است که به صورت تعیین خطوط جدا کننده قلمرو دو کشور می‌باشد و خطوط مرزی، خطوطی اعتباری و قراردادی هستند که به منظور تحدید یک واحد سیاسی، بر روی زمین مشخص می‌شوند این خطوط، ضمن تعیین حدود قلمرو حکومت، تعیین کننده اختیارات دولت آن حکومت نیز هستند. بنابراین مرزها از مباحث اصلی و مهم جغرافیای سیاسی به شمار می‌روند (میرحیدر، ۱۳۸۰: ۱۶۱). اگر جغرافیای سیاسی موجودیت و نقش اقوام را در رده نخست قرار ندهد چیزی جز چارچوبی خالی و تابلویی بدون تصویر نخواهد بود زیرا اقوام، مردمان، ملت‌ها، بازیگران حقیقی تاریخ، آفرینندگان و جان‌دهندگان دولت‌ها هستند (برتون، ۱۳۸۰: ۹۹).

وجود ذخایر معدنی، گروهی از اقلیت‌های مذهبی و یا تنش در مرزهای مختلف خاکی، آبی و هوایی، زمانی که محرک یک تصمیم‌گیری سیاسی در سطح بین‌المللی واقع شوند عاملی ژئوپلیتیک به شمار می‌آیند (سنجایی، ۱۳۷۸: ۸۸). بیشتر حرکت‌های تجزیه‌طلبانه در محدوده سرزمینی کشورها محصور است اما وقتی که حکومت‌ها نتوانند به نیازها و تقاضاها پاسخ مناسب دهند و یا نتوانند به طریق مناسب به سرکوب یا مهار تجزیه‌طلبانه اقدام کنند، گرایش به کسب حمایت خارجی، بویژه از سوی کشورهای همسایه و گروه‌هایی که با آنها وابستگی قومی، نژادی و یا مشترکات فرهنگی دارند تقویت می‌شود. اتحاد بین گروه‌های محلی - ناحیه‌ای ناراضی و بازیگران خارجی موجب در هم بافته شدن تهدیدات داخلی و خارجی می‌شود و در نتیجه، مدیریت امنیت ملی را با مشکل مواجه می‌سازد (همان، ۹۳).

در حقوق بین‌الملل، اقلیت‌ها به گروهی از مردم اطلاق می‌شود که دارای نژاد، فرهنگ، سنن یا مذهب جداگانه‌ای غیر از فرهنگ کشوری هستند که در آن زندگی می‌نمایند (پیردشتی، ۱۳۸۰: ۲۱). مجمع عمومی سازمان ملل متحد، بیانیه‌ای مربوط به حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی را به تصویب رساند مفاد این بیانیه عبارت است از:

- حقوقی که بهره بردن اقلیت‌ها از فرهنگ‌شان را میسر سازد تا به دستورات مذهبی خود اقرار و عمل نمایند و بدون هر تبعیض و دخالتی از زبان مادری خود در محیط عمومی و خصوصی استفاده نمایند

- حقوقی که شرکت مؤثر فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی را در زندگی عمومی آنها میسر سازد.
- حقوقی که مشارکت مؤثر ملی و منطقه‌ای را بویژه در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در مورد اقلیت‌ها مهیا نماید

- حقوقی که بدون هر تبعیضی ارتباطات صلح‌آمیز و آزاد با اعضای گروهشان، ارتباط در طول مرزها با شهروندان کشورهای دیگر که از نظر قومی، زبانی و مذهبی مثل هم هستند را حفظ نمایند (8, Clarence Dias).

در کمتر منطقه‌ای از جهان می‌توان مرزهایی پیدا کرد که اقوام کاملاً همگن داشته باشد. تنوع قومی هم فرصت است و هم تهدید (امیدی، ۱۳۸۵:۱۳۰). بنابراین در این نوشتار چون اقلیت‌های قومی ایران در سراسر مرزهای کشور ساکنند اقوام کرد، بلوچ، ترکمن، آذری و عرب در تمام استان‌های مرزی مورد مطالعه قرار می‌گیرد و برای برقراری امنیت، مناطق مرزی بر مبنای سه عنصر زبان، مذهب و قومیت بررسی می‌شود و مناطقی که در یک، دو و سه عنصر فوق با دولت مرکزی تفاوت دارند به ترتیب مناطق بحرانی بالقوه درجه یک، دو و سه محسوب می‌شوند. و در آخر به برخی از سیاست‌های دولت‌ها در رویارویی با قومیت‌ها اشاره می‌شود و با توجه به ویژگی چند قومیتی ایران در مناطق مرزی، بررسی ارتباط پراکنش اقوام ایرانی و امنیت مرزها صورت می‌گیرد.

سوال و فرضیه تحقیق

این تحقیق در پی آن است که به این سؤال است که: آیا اقوام مرزنشین ایران منبع تهدید هستند یا منبع قدرت، پاسخ دهد؟ و برای رسیدن به پاسخ مورد نظر فرضیه ذیل در نظر گرفته شده است:

- اقوام مرزنشین با اتخاذ سیاست‌های خاص از طرف دولت، منبع قدرت مهمی برای امنیت مرزها و کشور خواهند بود.

روش تحقیق

این پژوهش با روش کتابخانه‌ای، ارتباط بین پراکندگی اقوام ایرانی و امنیت مرزها را بررسی

می‌کند، شیوه تحلیل اطلاعات توصیفی و تاریخی است. در این نوشتار با استفاده از GIS پراکندگی اقوام از نظر زبان، مذهب و نژاد (قومیت) در سه نقشه جداگانه برای تمام استان‌های مرزی مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس با همپوشی اینها، نقشه چهارم با عنوان مناطق بحرانی بالقوه برای تعیین ضریب امنیتی مرزها مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

یافته‌های تحقیق

پراکندگی گروه‌های قومی در حاشیه مرزهای ایران

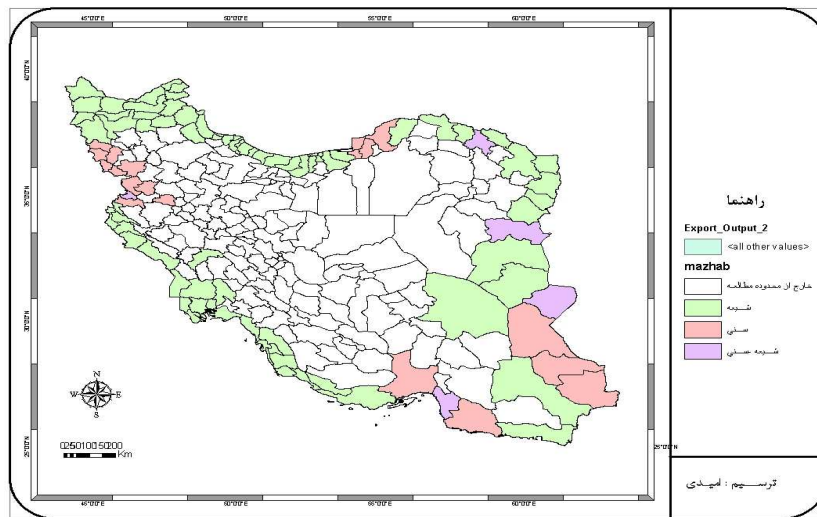
ساختار فضایی - جغرافیایی ملت ایران از دویخس به هم پیوسته مرکزی و پیرامونی پدید آمده است. بخش پیرامونی بر خلاف بخش متراکم و متجانس مرکزی، دچار گسیختگی است و مجموعه‌ای متنوع از گروه‌های فرهنگی و قومی را در بر می‌گیرد. در بخش حاشیه‌ای گروه‌های قومی آذری، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن سکونت دارند و اقلیت مذهبی اهل سنت، با دو شاخه حنفی و شافعی در فضای پیرامونی کشور پراکنده‌اند. در ترکیب قومی ملت ایران، اکثریت با فارسها و سپس آذربهاست، کردها، عرب‌ها، بلوچ‌ها و ترکمن‌ها در رده‌های بعدی قرار دارند. که اجزا و گروه‌های قومی و مذهبی ملت ایران، دنباله جغرافیایی - فضایی در آن سوی مرزهای سیاسی ایران دارند که با یکدیگر دارای تعاملات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۵۰-۱۴۹). بنابراین جامعه ایران به لحاظ سه عنصر قوم، زبان و مذهب قابل تفکیک است که جدی‌ترین آن مذهب است (عبدی، ۱۳۸۵).

احمدی‌پور معتقد است: به لحاظ رویکرد اجتماعی، نیروهای گریز از مرکزی در ایران (بویژه در حواشی مرزها) وجود دارند که می‌توانند در مواقع اضطراری به عنوان کانونهای بحران‌زا مطرح گردند (احمدی‌پور، ۱۳۷۶: ۴۵).

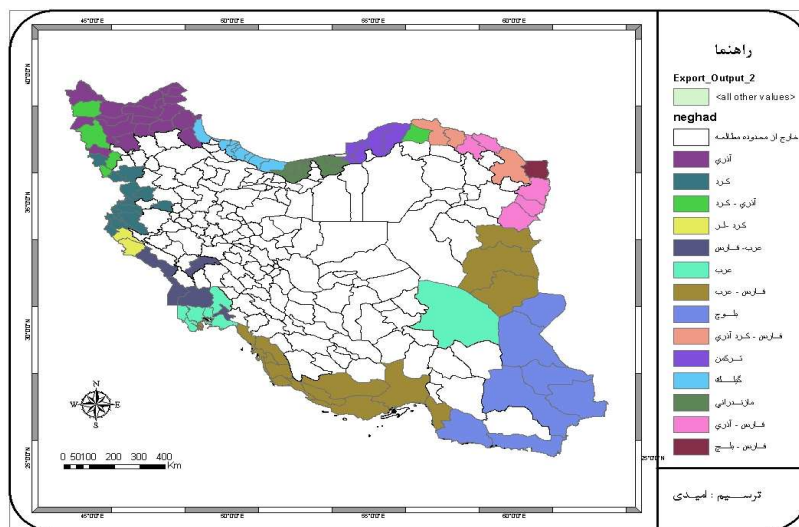
آذری‌ها

آذری‌ها از بین سه عنصر زبان، قومیت و مذهب فقط از نظر زبانی با آنسوی مرز تجانس بیشتری دارند. در ایران که الگوی ملت نامتوازن است و یکی از عوامل واگرایی قومیت‌ها هم،

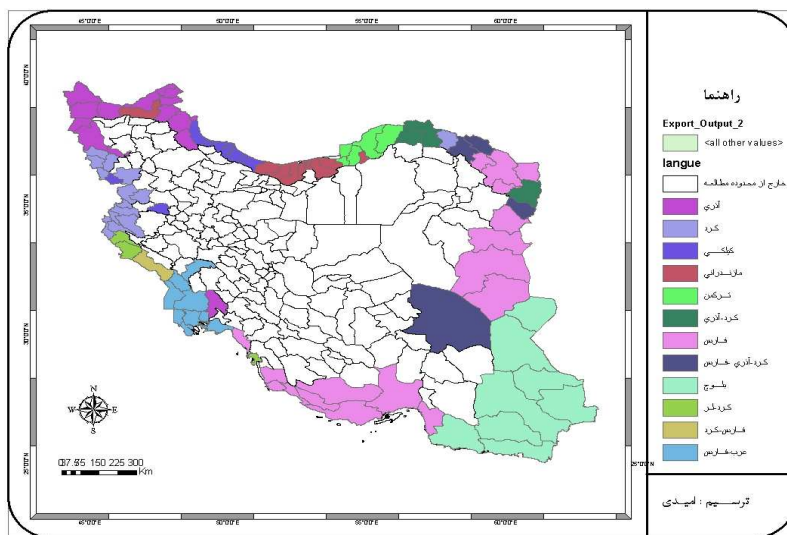
مذهب می‌باشد ولی در این منطقه گروه اکثریت (فارسها) و بزرگترین گروه اقلیت (آذریها) با یکدیگر تجانس مذهبی دارند (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۱۶۲).



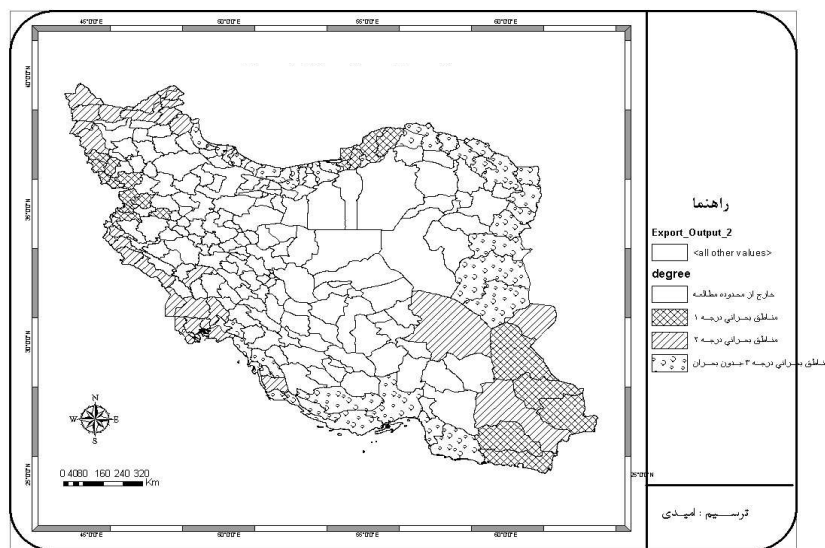
نقشه شماره ۱: پراکندگی مذهبی در کشور



نقشه شماره ۲: پراکندگی قومیتها در کشور



نقشه شماره ۳: پراکندگی زبان‌ها در کشور



نقشه شماره ۴: پراکندگی مناطق بحرانی در کشور

استان آذربایجان غربی

این استان با سه کشور آذربایجان، ترکیه و عراق هم مرز است و اقوام مختلفی در آن زندگی می‌کنند از عمده‌ترین قومها، قوم کرد و آذری می‌باشد که در سطح استان ۶۰ درصد اهل تشیع و ۳۷ درصد اهل تسنن و ۳ درصد اقلیت‌های مذهبی می‌باشند براساس نقشه مذاهب، اهل تشیع در ارومیه و شهرهای شمالی و اهل تسنن در نواحی جنوبی استان ساکنند (کتابنامه استان، ۱۳۷۹:۱). طبق نقشه زبانها و قومیت‌ها چون در شهرستان‌های ماکو، خوی، سلماس و ارومیه غلبه با قوم و زبان آذری است و بیش از ۷۰ درصد جمعیت آنها، شیعه هستند بر روی نقشه مناطق بحرانی جزو منطقه بحرانی بالقوه درجه ۲ مرزی محسوب شده و در شهرهای نقده، پیرانشهر، سردشت و مهاباد که غلبه با قوم و زبان کردی است و بیش از ۸۲ درصد جمعیت آنها اهل تسنن می‌باشند جزو منطقه بحرانی بالقوه درجه ۱ محسوب می‌شوند (همان، ۵).

استان اردبیل و آذربایجان شرقی

این استان‌ها با کشورهای آذربایجان و ارمنستان هم مرز هستند اکثریت جمعیت این استان‌ها آذری بوده و به زبان آذری صحبت می‌کنند و غلبه با مذهب تشیع است (کتابنامه استان اردبیل و آذربایجان شرقی، ۱۳۷۸:۴۴۸-۴۴۴). با بررسی نقشه مذاهب، زبان و قومیت مشخص می‌گردد این دو استان در دو متغیر زبان و قومیت دارای تجانس با نقاط مرکزی نمی‌باشند ولی در متغیر مذهب تجانس دارند بنابراین در نقشه مناطق بحرانی جزو منطقه بحرانی بالقوه درجه ۲ محسوب می‌شوند.

کردها

کردها که سومین گروه اقلیت از ملت ایران به شمار می‌آیند، در غرب کشور در استانهای کردستان، جنوب آذربایجان غربی و بخشهایی از استانهای کرمانشاه و ایلام پراکنده هستند.

استان کردستان

مردم این استان نژادشان کرد می‌باشد و به زبان کردی صحبت می‌کنند و دارای مذهب سنی شافعی می‌باشند (فرهنگ جغرافیایی شهرستان سنندج، ۱۳۸۰:۱۷۱) اکثریت کردهای کردستان از نظر مذهبی با بخش مرکزی ایران تفاوت دارند و از این حیث با دیگر مناطق کردنشین در خارج مرزها همسانی دارند. البته از نظر ایدئولوژی سیاسی اکراد ایران، ترکیه، عراق و سوریه با هم اختلاف دارند و هر یک از آنها با توجه به مناسبات خود با کشور متبوع، هویت قومی و قبیله‌ای خاص خود را پیدا کرده‌اند (الطائی، ۱۳۸۲:۱۱۵). بر اساس نقشه‌های شماره ۱ و ۲ و ۳ این استان به علت عدم تجانس در سه عنصر مذهب، قوم و زبان با نقاط مرکزی، در نقشه مناطق بحرانی جزو منطقه بحرانی بالقوه درجه ۱ محسوب می‌شود.

استان کرمانشاه

این استان از نظر قومیت و زبان همانند استان کردستان است و تفاوت عمده کردهای کرمانشاه با کردهای کردستان در مذهب آنها است همان طور که در نقشه مذاهب مشاهده می‌شود کردهای کرمانشاه عمدتاً شیعه و کردهای کردستان سنی مذهبند (فرهنگ جغرافیایی شهرستان کرمانشاه، ۱۳۸۱:۱۱۸) با مشاهده نقشه مناطق بحرانی به غیر از شهر پاوه که در شمال استان واقع شده است و اکثریت جمعیت آن اهل تسنن می‌باشند بقیه مناطق استان جزو منطقه بحرانی بالقوه درجه ۲ محسوب می‌شوند.

استان ایلام

در این استان اقوام کرد، لر و عده‌ای عرب زندگی می‌کنند و به زبان فارسی (گوش کردی و لری) صحبت می‌کنند ۲۰ درصد عرب و عده کمی سنی حنفی هستند (فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور، ۱۳۷۲: ۷-۵) و جزو منطقه بحرانی بالقوه درجه ۲ محسوب می‌شود. کردها از نظر نژادی، زبانی، تاریخی و برخی خصلت‌های فرهنگی با بخش مرکزی (ایران) دارای مشترکات هستند و در مقایسه با ترکیه و عراق گرایش‌های مرکز گریزی کردها در ایران چندان

قوی نبوده است. بسیاری از محققان علت این واقعیت را ایرانی بودن کردها و نزدیکی فرهنگی آنان با سایر اقوام ایرانی می‌دانند (محمدی، ۱۳۸۲: ۱۳۰).

عربها

عربهای ایران در بخش مرکزی و جنوب غربی استان خوزستان استقرار دارند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۶۹). عربها همچنین در بخش کوچکی در جنوب سرخس، طویف پراکنده‌ای در استان‌های خراسان، کرمان، فارس، ایلام و در اطراف شهرهای شیراز و بهبهان زندگی می‌کنند (هیودی، ۱۳۸۴: ۹۹).

استان خوزستان

جمعیت این استان مرکب از اقوام عرب و فارس می‌باشد و غلبه با مذهب شیعه است و به زبان فارسی و عربی صحبت می‌کنند و بر اساس نقشه مناطق بحرانی جزو منطقه بحرانی بالقوه درجه ۲ می‌باشد.

استان بوشهر

از نظر نژادی فارس و عرب هستند و به زبان فارسی و عده کمی هم عربی صحبت می‌کنند و مذهب‌شان شیعه و سنی می‌باشد اکثریت اهالی استان مسلمان و زبان اقلیت‌های مذهبی، محلی است و برخی از اهالی جزیره شیف، کنگان و عسلویه به زبان عربی صحبت می‌کنند (جغرافیای استان بوشهر، ۱۳۷۶: ۱۵) و جزو منطقه بحرانی بالقوه درجه ۳ محسوب می‌شوند.

بلوچها

بلوچها در منطقه به هم پیوسته‌ای شامل ایالات بلوچستان پاکستان، بخشهای عمده‌ای از استان سیستان و بلوچستان، شهرستان جاسک و همچنین قسمت‌هایی از شهرستان‌های کهنوج و نهبندان ایران و گوشه جنوب غربی افغانستان شامل هلمند، حوالی گودزره و ساحل شرقی هامون صابری سکونت دارند (کریمی‌پور، ۱۳۸۰: ۱۴۴) و همچنین در بخش‌های جنوبی استان خراسان، کرمان و

مشرق استان هرمزگان و عده کمی هم در استان گلستان به سر می‌برند (حسینی، ۱۳۸۵: ۴۳).

استان سیستان و بلوچستان

بلوچستان ایران و پاکستان در سه عنصر مذهب، زبان و قومیت با یکدیگر تجانس دارند. ترکیب این سه متغیر همسو بر همگرایی دو بخش بلوچ‌نشین پاکستان و ایران تأثیر گذاشته و آرمان سیاسی بلوچستان بزرگ را در قالب تلاش برخی نخبگان بلوچ برای کسب هویت مستقل سیاسی «بلوچستان آزاد» پدید آورده است. در قرن اخیر، منطقه بلوچستان همانند دیگر مناطق حاشیه‌ای بحران‌خیز، گاهی عرصه فعالیت‌های سیاسی برای کسب خودمختاری بوده است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۷۴) این استان نیز در سه عنصر مذهب، زبان و قومیت متفاوت از سایر نقاط مرکزی است و جزو منطقه بحرانی بالقوه درجه ۱ محسوب می‌گردد فقط در زابل غلبه با مذهب تشیع است که جزو منطقه بحرانی بالقوه درجه ۲ محسوب می‌شود.

ترکمن‌ها

ترکمن‌ها گروهی از زرد پوستان آسیای میانه هستند که به دلایل گوناگون طبیعی و اجتماعی به طرف جنوب منطقه مهاجرت کرده‌اند و در مناطق ترکمن صحرای ایران و ترکمنستان ساکن شده‌اند (عسگری و دیگران، ۱۳۷۴: ۳۳). قرارداد رسمی مرزبندی بین ایران و روسیه در دسامبر ۱۸۸۱ بین دو کشور به امضا رسید بر طبق این قرارداد مرزهای بین دو کشور به وسیله عوامل جغرافیایی تعیین شد. در نتیجه، زندگی ترکمن‌ها که به کوچ بین ترکمنستان و ترکمن صحرا می‌پرداختند به خطر افتاد و این مرزبندی، سرزمین ترکمن‌ها را به دو بخش روسی و ایرانی تقسیم کرد که بعداً مسائل فراوانی را به دنبال داشت (همان: ۵۴).

استان گلستان

اکنون اکثریت جمعیت استان را قوم ترکمن تشکیل می‌دهد که به زبان ترکمنی صحبت می‌کنند و مذهب غالب سنی حنفی می‌باشد این استان با بررسی دقیق نقشه‌های شماره ۱ و ۲ و ۳ چون در سه عنصر مذهب، زبان و قومیت همانند استان‌های کردستان و سیستان و بلوچستان با نقاط

مرکزی دارای تجانس نیست جزو منطقه بحرانی بالقوه درجه ۱ محسوب می‌گردد.

استان مازندران و گیلان

در این استان‌ها اقوام گیلکی و مازندرانی زندگی می‌کنند و به لهجه گیلکی و طبری (مازندرانی) صحبت می‌کنند و مذهب اکثریت، شیعه می‌باشد (اطلس قومی استان مازندران، ۱۳۸۱:۱۵۲۰) و جزو منطقه بحرانی بالقوه درجه ۳ محسوب می‌شوند.

استان خراسان شمالی

این استان که نوپا می‌باشد، اکثریت مردم آن دارای مذهب شیعه هستند و مخلوطی از اقوام کرد، ترک و فارس در آن زندگی می‌کنند (فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور، ۱۳۸۴) و جزو منطقه بحرانی بالقوه درجه ۳ می‌باشد.

استان خراسان رضوی

اقوامی از کردها، بلوچها، فارسها و ترکها در این استان زندگی می‌کنند که غلبه با فارسها است و اکثریت جمعیت استان را تشیع تشکیل می‌دهد (فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور، ۱۳۸۴). این استان جزو منطقه بحرانی بالقوه درجه ۳ محسوب می‌شود.

استان خراسان جنوبی

در این استان غلبه با قوم و زبان فارسی است و اکثریت جمعیت آن دارای مذهب شیعه می‌باشند و جزو منطقه بحرانی بالقوه درجه ۳ یا بدون بحران تلقی می‌گردد.

سیاست دولت‌ها در برخورد با گروههای قومی

در کشورهای چند قومی و یا چند ملیتی که انصاف و عدالت اجتماعی نسبت به اقوام رعایت نمی‌شود معمولاً فرایند واگرایی و ناآرامی قومی رخ می‌دهد که این مسائل موجب عکس‌العمل حاکمان به شکل سرکوب بحران و ارائه استراتژیهای گوناگون می‌شود تاکنون چند استراتژی

در این زمینه در بین کشورهای جهان مطرح بوده است که عبارتند از:

۱- **سرکوب مستقیم:** از طریق بکارگیری زور در مقیاس گسترده عملی می‌شود. این استراتژی امروزه مطرود بوده و واکنش بین‌المللی را به همراه دارد. اتخاذ این سیاست اینگونه توجیه می‌شود که اگر تقاضای اقلیت‌های قومی برای خود مختاری فرهنگی و سیاسی کنترل نشود می‌تواند همبستگی قومی را تهدید کند یا همانند یوگسلاوی سابق، رواندا، بروندي و کوزوو به جنگ آشکار، کشتار جمعی و نسل‌کشی بینجامد (ابوطالبی، ۱۳۷۸: ۱۴۱).

۲- **سرکوب غیرمستقیم:** این استراتژی در پی آن است که به تدریج، اما به صورت مستمر زمینه‌های زوال و فرسایش هویت فرهنگی اقوام واگرا را فراهم آورد. مثل پدیده مدرنیزاسیون و در شکل نمادهایی نظیر لباس متحدالشکل، زبان رسمی و ... ولی این استراتژی معمولاً با خودآگاهیهای قومی مواجه می‌شود.

۳- **سیاست قومی تکثرگرایی برابر و نابرابر:** سیاستهایی که به جهت حمایت از تکثرگرایی طراحی شده‌اند، تنوع گروهی و حفظ مرزهای جدا کننده گروههای چند قومی از یکدیگر را تشویق و ترغیب می‌نمایند (صدر، ۱۳۷۵: ۲۰). جوامع چند قومی که توسط اصول تکثرگرایی مساوات‌طلبانه هدایت می‌شوند، گروههای قومی تبدیل به گروههای ذی‌نفع سیاسی می‌شوند که بر سر منافع اجتماعی با یکدیگر رقابت می‌کنند، بدین صورت که تمام گروهها نسبت به یک نظام سیاسی مشترک و واحد وفادار می‌باشند و در داخل نظام اقتصادی و اصولی مشارکت می‌جویند و مجموعه یکسانی از ارزشهای قومی را ادراک می‌کنند (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۲۳۷) اما سیاست تکثرگرایی نابرابر دلالت بر نتایج و فرآیندهایی دارد که به وضوح برای گروههای قومی جامعه نابرابرانه است، سیاستهای قومی که گروههای قومی را از حیث ساختاری از یکدیگر مجزا و توزیع بسیار نابرابر قدرت و مزایا را تقویت می‌نمایند، این سیاستها بیشتر توسط اجبار دولت حمایت و تقویت می‌شوند، روشی که ممکن است از سوی تمام گروهها مشروع شناخته نشود (همان، ۲۴۳).

۴- **تطابق:** در این استراتژی دولت نه تنها هویت فرهنگی گروههای واگرا را نفی نمی‌کند بلکه آن را پذیرفته و ابزارهای مناسب، جهت هویت فرهنگی - مذهبی را در اختیار آنان قرار می‌دهد مثل اروپا بعد از جریان مدرنیزه (پیردشتی، ۱۳۸۰: ۴۵). بنابراین به همزیستی مبتنی بر صیانت و حفظ حقوق اقلیت و نه استحاله فرهنگی در فرهنگ اکثریت معنا می‌دهد. در صورتی که

هماندسازی قومی اغلب به حل و جذب ویژگی‌ها و عادات و رسوم فرهنگی گروه‌های اقلیت در فرهنگ حاکم اکثریت دلالت دارد. همگرایی قومی اقلیت‌ها ممکن است راه‌حل ایده آلی برای همزیستی مسالمت‌آمیز و یکپارچگی ملی باشد، اما هدف حکومت‌های حاکم اغلب همانندسازی قومی اقلیت‌ها است سیاست همانندسازی چه به اکراه و چه به اجبار (مثل کردها در عراق و ترکیه) و چه با رویه‌های دمکراتیک (مثل الجزایر در فرانسه و ترکها در آلمان) صورت گیرد و یا با تفاوت‌های قومی و تمایزات مذهبی و زبانی آمیخته شود، دردناک است به نظر می‌رسد راه‌حل منطقی در این موارد، اتخاذ سیاست‌های همگراکننده و نه همانندساز است (ابوطالبی، ۱۳۷۸: ۱۳۳).

۵- **فدرالیسم:** شکل پیشرفته‌تری از استراتژی تطابق است که در پی ایجاد یک توافق بین دو نیروی استقلال طلب و تمرکزگرا است.

۶- **فدراسیون و کنفدراسیون:** فدراسیون و کنفدراسیون در واقع پیشرفته‌ترین شکل تطابق و فدرالیسم است (پیردشتی، ۱۳۸۰: ۴۵).

جدول شماره ۱: گرایش‌های سیاسی محلی‌گرا در میان اقوام مرزنشین و سیاست‌های دولت مرکزی ایران نسبت به اقوام در دوره پهلوی

سیاست دولت در برخورد با آنها	رفتارهای سیاسی اقوام مرزنشین
- درگیری‌های نظامی دولت علیه سیمکو و شکست وی، الحاق ایلات کرد دریاچه ارومیه به ارتش ایران، تسلیم رهبر حزب به فرمانده ارتش، سقوط جمهوری و اعدام قاضی محمد در ۲۴ آذر ۱۳۲۵.	- شورش سیمکو علیه مناطق ترک‌نشین آذر بایجان در سال ۱۳۰۱ ه.ش.
- سرکوب عملیات از سوی دولت مرکزی در سال ۱۳۰۲ ه.ش، تخته قاپو کردن عشایر ترکمن از سوی رضا شاه، تصرف تدریجی اراضی منطقه و تبدیل آن به خالصه‌های دولتی.	- عملیات نظامی ترکمن‌ها علیه دولت مرکزی در سال ۱۳۰۱ ه.ش.
- عملیات ارتش علیه دوست محمدخان در سال ۱۳۰۷، عدم تسلیم و شکست وی و در نهایت اعدام او در سال ۱۳۰۹ ه.ش.	- جنبش دوست محمدخان سردار بلوچ با هدف درخواست قدرت سیاسی در مناطق طایفه‌ای همزمان با روابط حسنه با دولت مرکزی.
- عملیات نظامی دولت علیه آنان در سال ۱۳۲۵ ه.ش و کنترل آنان.	- تاسیس حزب دمکرات آذربایجان به رهبری پیشه‌وری با هدف کسب خود مختاری در سال ۱۳۲۴ ه.ش.
- سرکوب جنبش جدید چریکی کرد توسط نیروهای ژاندارمری.	- ایجاد جنبش جدید چریکی در دهه ۴۰ منبعت از حزب دمکرات بارزانی.
- توافق دولت ایران با عراق از یک سو و ابراز وفاداری بعضی از رهبران به دولت مرکزی، در نتیجه ضربه ویران کننده بر پیکر جبهه.	- تشکیل جبهه آزادی بخش بلوچستان در سال ۱۳۴۳ و ادامه فعالیت آنها تا سال ۱۳۵۰ ه.ش.
- انعقاد قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر میان محمدرضا پهلوی و صدام حسین، پایان حمایت دولت عراق از بلوچ‌ها.	- تشکیل حزب دمکراتیک بلوچستان در بغداد در دهه ۴۰ و خواستار دولت دمکراتیک ملی در بلوچستان.
- سرکوب توسط نیروهای نظامی و برخورد با عوامل و نیروهای واگرا	- تبلیغات حزب توده، اعتصابهای کارگری و تحریک اعراب توسط کشورهای مصر و عراق برای جدایی خوزستان.

جدول شماره ۲: گرایش‌های سیاسی محلی‌گرا در میان اقوام مرزنشین و سیاست‌های دولت مرکزی ایران نسبت به اقوام در دوره بعد از انقلاب اسلام

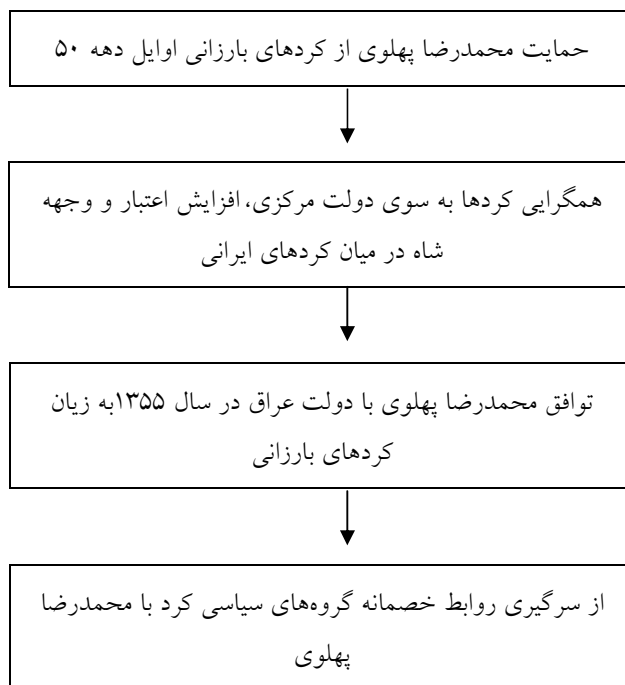
- درخواست خودمختاری از طرف کردها و حمله به پادگان‌های ارتش در اسفند ۱۳۵۷ ه.ش.	- دعوت رهبر کبیر انقلاب به برادری و برابری.
- محاصره پاسداران انقلاب در مرداد ۱۳۵۸ توسط گروه‌های مسلح کرد.	- حرکت ارتش به سوی شهر پاوه جهت دفاع به دستور رهبر کبیر انقلاب.
- تشکیل اتحاد مسلمین بلوچ‌ها به رهبری مولوی عبدالعزیز و عدم موضع رادیکال نسبت به دولت مرکزی.	- اتخاذ سیاست آرام و جلوگیری از تشنج در بلوچستان.
- تشکیل گروه مسلح جبهه آزادی بخش بلوچستان به رهبری رحیم زردکوهی.	- درگیری با پاسداران انقلاب و شکست این گروه مسلح.
- جنبش شوراهاى دهقانی ترکمن‌ها در سال ۱۳۵۸ و درخواست اصلاحات ارضی و کسب برخی خودگردانی‌ها.	در نتیجه تبدیل این جنبش به خشونت مسلحانه به رهبری گروه‌های چپ و دخالت دولت مرکزی.
- بحران در آبادان و خرمشهر	- کنترل بحران و تعقیب توسط قوای دولتی.
- تبلیغ ناسیونالیسم عربی- مبارزات ضدولتی- ارتباط با بیگانگان- اقدامات تروریستی.	- کنترل و تعقیب توسط قوای دولتی- کنترل مرزها- اقدامات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی- مقابله با دخالت بیگانگان.

(منبع: پاک‌مهر، ۱۳۸۱؛ احمدی، ۱۳۷۹ و حافظ‌نیا، ۱۳۸۱)

آذریها: با توجه به مطالب جداول ۱ و ۲ مشاهده می‌شود که آذریها با تأسیس حزب دمکرات آذربایجان به رهبری پیشه‌وری در سال ۱۳۲۴ ه.ش که هدفشان کسب خودمختاری بود حرکت سیاسی عمده‌ای را ایجاد کرده‌اند البته این حرکت احتمالاً ناشی از روند مدرنیزاسیون و عدم توجه به آنها از سوی دولت مرکزی می‌باشد. از نظر تاریخی با توجه به اینکه بعد از مدرنیزاسیون زبان فارسی، زبان رسمی کشور شد و تنها عامل واگرا در بین آذریها می‌توانست عامل زبان باشد ولی به دلیل اینکه از آغاز تکوین ایران جدید توسط صفویه، به جز در دوره نسبتاً کوتاه افشار، زند و پهلوی در رأس حکومت قرار داشته‌اند، این عامل نتوانست زیاد مؤثر باشد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۸۴). بنابراین عامل واگرایی در بین آذری‌ها تقویت نشده و آنها

توانسته‌اند هویت ملی خود را حفظ کنند. حضور فعال آنها در ترکیب ملی ایران، حاکی از مشارکت همه‌جانبه آنها در امور کشور و احساس تعلق به دولت و ملت ایران است. علاوه بر آن آذریها به صورت سلسله اعصاب در تمام نقاط ایران و عمدتاً در تهران متمرکزند همان‌طور که در صفحات قبل اشاره شد این منطقه جزو منطقه بحرانی بالقوه درجه ۲ می‌باشد و در زمینه‌های مختلف اجتماعی به عنوان منبع قدرت ایفای نقش می‌نمایند.

کردها: کردهای ایران در طول قرن بیستم همان‌طور که در سه دوره در قالب جداول شماره‌های ۱ و ۲ اشاره شد، گرایش‌های سیاسی عمده‌ای از خود نشان داده‌اند از جمله آنها می‌توان به شورش سیمکو، تأسیس دولت خودمختار مهاباد به رهبری قاضی محمد، ایجاد جنبش چریکی کرد در دهه ۴۰ اشاره کرد. دولت مرکزی ایران (پهلوی دوم) برای جلوگیری از اتحاد کردها و جدا کردن آنها از هم، کردستان شمالی را تقسیم کرد و از قسمت مهمی از آن شامل مهاباد و شهرهای اطراف آن، استان جدیدی به نام آذربایجان غربی را به وجود آوردند و تشکیل استان جدید عاملی بود تا از توسعه استان کردستان جلوگیری شود (محمدی، ۱۳۸۲:۱۴۴) و برای حفظ تمامیت ارضی و جلوگیری از تجزیه ایران با کشورهای همسایه (ترکیه و عراق) پیمان‌های سعدآباد و بغداد را در محدود کردن فعالیت کردها انجام داد و حس ناسیونالیستی را جایگزین نگرش‌های مذهبی دولت‌های پیشین کرد و بارها کردها را به خاطر ایرانی بودن و هم‌نژاد بودن کمک کرد (همان، ۱۵۰) همچنین در زمان پهلوی دوم رفتارهایی از جانب حکومت صورت گرفت که ابتدا منجر به روابط دوستانه کردها نسبت به دولت مرکزی شد و سپس این رابطه به تیرگی گرایید که در ذیل به آن اشاره می‌شود:



با وقوع انقلاب اسلامی ایران و درخواست خودمختاری از سوی کردها، رهبر کبیر انقلاب آنان رادعوت به برادری نمود. اما با شدت یافتن مبارزه مسلحانه آنها، دولت مجبور شد که جهت دفاع از مرزها و کاهش بحران در منطقه، ارتش را به سوی آن منطقه رهسپار نماید. این اقدام با توجه به داعیه کردستان بزرگ که از طرف کردهای ناسیونالیست مطرح می‌شد ضروری می‌نمود.

با وجود بحران کردستان در سالهای ۵۸-۱۳۵۷ هـ.ش نقش و اهمیت این احساس تعلق به ایران و هویت کلان ایران حتی در میان گروههای سیاسی محلی‌گرا یا سرشاخه‌های محلی گروههای ملی که برخی در قالب معارضة با دولت مرکزی و جمهوری اسلامی بودند، ملموس بود و موضوع تعلق به ملت ایران در بیانیه‌های این گروهها ظهور داشت (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۵۶). کردها از جهات مذهبی، قومی و زبانی با بخش مرکزی ایران تفاوت دارند و در

عوض با نواحی کردنشین خارج مرزها همگونی دارند. این سه عامل زمینه بحرانی مداوم را در منطقه فراهم نموده است.

بلوچ‌ها: شرق ایران به دلیل موقعیت خاص ژئوپلیتیکی و مرکزیت تمدن آسیا در اکثر مقاطع تاریخی چهارراه حوادث و ناامنی بوده است و همچنین شهرهای شرق ایران با نزدیکی به مرزهای ملی و قومی، هرگز در امنیت کامل نبوده و ناامنی و تهدید (به‌طور آشکار و پنهان) از عوارض و ویژگی‌های ثابت آنها بوده است (ابراهیم بای سلامی، ۱۳۸۵: ۷۷-۷۶). در باور بلوچهای پاکستان و برخی بلوچهای ایرانی، سردمدار گرایش‌های سیاسی بلوچ، دوست محمدخان بوده که وی خواستار قدرت سیاسی در مناطق طایفه‌ای، همراه با روابط حسته با دولت مرکزی نیز بوده است که در نهایت جنبش او شکست خورد و اعدام گردید. در زمان حکومت پهلوی و نیز بعد از انقلاب اسلامی، فعالیتهای سیاسی بلوچها شامل حرکتهایی است که به برخی از آنها در جداول شماره ۱ و ۲ اشاره شده است.

از وقوع انقلاب اسلامی که اقتدار ملی را موقتاً تضعیف کرد و منجر به ظهور چند سازمان سیاسی بلوچ شد، به استثنای حزب اتحاد مسلمین که تشکلی مذهبی و نیمه سیاسی بود گروههای سیاسی دیگر گرایش‌های قومی و چپ‌گرایانه داشتند و از حمایت مردمی چندانی برخوردار نبودند.

با افزایش تمرکز در جمهوری اسلامی ایران و تشدید قرائت مرزبندی با اهل سنت بویژه پس از پایان جنگ و به موازات آن اوجگیری جریان بنیادگرایی سنی در کشورهای همسایه شرقی، بی‌اعتمادی بین نظام و مردم و بین اقوام و مذاهب در بین بلوچها فزونی گرفت پیامد این بی‌اعتمادی‌ها و مرزبندی‌ها، احساس تحقیر و تضعیف بود و در نتیجه شکاف‌های اجتماعی آن هم، حول قومیت و مذهب پیش از پیش شدت یافت (حسینی، ۱۳۸۵: ۶). عراق و سایر کشورهای محافظه‌کار عرب پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۷۵ و بویژه در طول جنگ ایران و عراق، حمایت خود را از بلوچهای ناراضی در ایران از سر گرفتند. نگرانی رژیم‌های محافظه‌کار از تمایلات رشد بنیادگرایی اسلامی و صدور انقلاب اسلامی ایران، علت اصلی علاقه آنها به مسئله بلوچ بود که می‌توانست به شکل‌گیری بلوچستان آزاد بینجامد (احمدی، ۱۳۷۹: ۲۳).

با توجه به مطالب فوق در می‌یابیم که بلوچها مانند کردها، در قرن اخیر برای خودمختاری اقدام کرده اما به دلیل اینکه از حمایت منطقه‌ای بیشتری برخوردار بودند تا حمایت بین‌المللی، این حرکتها خیلی سریع با شکست مواجه شده است. چنین به نظر می‌رسد که منطقه بلوچستان از نظر ژئوپلیتیکی در مقایسه با مناطقی نظیر کردستان دارای مشکلات کمتری است. در مجموع بلوچ‌های هر دو کشور ایران و پاکستان تمایل فراوانی به استقرار بلوچستان آزاد ندارند و از حمایت بین‌المللی قابل توجهی هم برخوردار نیستند.

ترکمنها: ترکمن‌ها که رابطه خوبی با حکومت ایران نداشتند سرانجام بعد از خلع سلاح کامل آنها، دولت مرکزی توانست کنترل آنها را در دست بگیرد (عسگری و دیگران، ۱۳۷۴: ۵۴). پیردشتی معتقد است: حرکت‌های واگرایانه ترکمن‌ها شامل عملیات نظامی ترکمن‌ها علیه دولت مرکزی در سال ۱۳۰۱ و جنبش شوراهای دهقانی در سال ۱۳۵۸ بود که خواستار اصلاحات ارضی بودند (پیردشتی، ۱۳۸۰: ۱۶۵ و ۲۹۱). با مطالعه تاریخ سیاسی ترکمنها معلوم می‌شود که در طول تاریخ، یکی از مهمترین دلایل ناآرامی در بین آنها که موجب واگرائی‌شان شده مسائل اقتصادی بوده است فشار مالیاتی در زمانهای مختلف و ... موجب ناآرامی و رابطه تیره آنها با حکومت مرکزی شده بود. رفتار سیاسی قوم ترکمن در واکنش به رفتار اقوام و حکومت‌های مختلف شکل می‌گیرد. یعنی هرگاه از سوی آنها مورد تهاجم و بی‌مهری قرار بگیرند، اتحاد درون قومی شکل می‌گیرد و رفتار واگرایبی و گریز از مرکز تقویت شده که در این میان نقش شخصیت‌های علمی و مذهبی و همچنین نیروهای کششی بیرونی بسیار زیاد است. ولی با توجه به حقوق آنان، عدم تبعیض در احراز مدیریتهای کلیدی و ... سبب گرایش‌های ملی و مرکزگرایی قوم ترکمن می‌شود که نمونه بارز این همگرایی ملی ترکمنها، شرکت گسترده آنها در انتخابات است.

عربها: طبق جداول شماره ۲۱ در دوره پهلوی اول شیخ خزئل جهت تجزیه خوزستان قیام کرد و دولت مرکزی با سرکوب نیروهای قیام‌کننده و دستگیری شیخ خزئل ضمن اضمحلال تشکیلات آنها، به سرکوب نخبگان محلی و مبارزه با قوم‌گرایی و تقویت ارتش پرداخت. در دوره پهلوی دوم تبلیغات حزب توده و تحریک عربها از سوی کشورهای مصر و عراق در

تجزیه خوزستان، سرکوبی آنها از سوی دولت مرکزی را در برداشت. بعد از انقلاب اسلامی تبلیغات ناسیونالیسم عربی در این استان مشاهده شده است که دولت مرکزی ضمن برقراری آرامش، کنترل مرزها و اقدامات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را نیز به کار برده است. در دوره کنونی نیز با توجه به تغییراتی که در نظام جهانی در حال شکل‌گیری است، نیروهای تأثیرگذار بین‌المللی که عمدتاً منافع را در منطقه جستجو می‌کنند با همکاری کشورهای همسایه و شیوخ عربی منطقه با استفاده از تفاوت‌های زبانی، فرهنگی و قومی که در استان وجود دارد، سعی در ایجاد بحران و بهره‌برداری سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را دارند.

نتیجه‌گیری و ارائه راهکار

در مناطق مرزی ایران که اقوام مختلفی سکونت دارند به نظر می‌رسد که این اقوام می‌توانند هم منبع چالش باشند و هم فرصتهایی را جهت رشد و توسعه کشور فراهم آورده و منبع قدرت محسوب شوند. در بعضی از کشورها که دارای شکاف‌های ناحیه‌ای شدیدی هستند با استقرار اقوام گوناگون در بخش‌های حاشیه‌ای کشور، درجه واگرایی و ضریب آسیب‌پذیری بالا می‌رود. به نظر می‌رسد از نظر فضایی با دور شدن از بخش مرکزی کشور به سوی نواحی مرزی، توسعه‌نیافتگی بوضوح مشاهده می‌شود که می‌تواند عنصر واگرایی را در مناطق مرزی تقویت کند بویژه در مناطقی که جزو مناطق بحرانی بالقوه درجه ۱ هستند به عنوان یک تهدید عمل نماید.

به‌طور خلاصه از دهه اول تا سوم قرن بیستم دولت مرکزی استراتژی سرکوب مستقیم را علیه قومیت‌های مرزنشین بکار گرفته است. در بدو انقلاب اسلامی هم به علت باز بودن فضای سیاسی، بر شدت تمایلات سیاسی در مناطق مرزی افزوده شد. دولت انقلابی نیز با توجه به آرمان‌ها و اهداف متعالی و انسانی انقلاب اسلامی، تمایلی به استفاده از سرکوب نداشت. آذریها که تقریباً در اکثر نقاط پراکنده‌اند، از نظر مذهب نیز با بخش مرکزی تجانس دارند شمال غربی ایران و دیگر مناطق آذری زبان نسبت به سایر اقوام از میزان امنیت بالایی برخوردار است

در بین قوم بلوچ همیشه نیروهای منطقه‌ای، عامل ایجاد بحران بوده‌اند. قوم کرد از نظر

کمی بزرگترین اقلیت قومی در بین کشورهای خاورمیانه است. از طرفی مرز استانهای کردنشین، حساس‌ترین مرزها از نظر امنیتی در ایران به شمار می‌روند زیرا همیشه دخالت نیروهای بین‌المللی در این مرزها به‌وضوح دیده شده است و همچنین عامل مذهب همانند بلوچستان و کردستان در ایجاد شکاف قومی بین اقوام ترکمن با دولت مرکزی نقش نداشته است.

با بررسی یافته‌های تحقیق، استان‌های کردستان، سیستان و بلوچستان، گلستان و جنوب آذربایجان غربی منطقه بحرانی بالقوه درجه ۱ محسوب می‌شوند و استان‌های آذربایجان شرقی و اردبیل، کرمانشاه، ایلام و خوزستان منطقه بحرانی بالقوه درجه ۲ محسوب می‌شوند و سایر مناطق تقریباً بدون بحران تلقی می‌شوند که راهکارهای ذیل برای مناطق بحرانی درجه ۱ (بویژه) و درجه ۲ ارائه می‌گردد:

۱- باوجود چنین قابلیت بالقوه شکل‌گیری بحران در بین این اقوام، دولت در سیاست داخلی بهتر است برای برقراری امنیت در مناطق مرزی ابتدا مناطق بحرانی بالقوه را بر مبنای سه عنصر مذهب، قوم و زبان‌شناسایی نماید و سپس سیاستی را که باعث همگرایی گروه‌های قومی و ثبات و امنیت در مرزها می‌شود اتخاذ نماید و به تأمین امنیت و توسعه مناطق حاشیه مرزی کمک نماید و در این حالت تا نقطه صفر مرزی، مرزنشینان سکونت خواهند داشت همچنین به موازات اتخاذ سیاست‌های مناسب، دولت می‌تواند از طریق عمران و توسعه مناطق مرزی و اتخاذ سیاست‌های واقع بینانه داخلی و خارجی، ثبات و امنیت در مرزها را ایجاد نموده و همگرایی را در بین اقوام گسترش دهد.

۲- در ارتباط با قوم بلوچ با گام برداشتن در جهت عمران و آبادانی منطقه، از مرزهای حساس این منطقه که محل تردد مواد مخدر می‌باشد مراقبت نماید. علاوه بر آن از نظر مذهب، آزادی معقول و در حد مطلوب به آنان داده شود تا بدین ترتیب جای پای، برای حضور نیروهای منطقه‌ای و تقویت جنبش‌های سیاسی محلی باقی نگذارد.

۳- جهت تقویت هویت ملی در برابر هویت قومی، در جذب نیروهای بومی در مسئولیت‌ها و مدیریت‌ها اهتمام ورزد.

۴- در مورد اقوام کرد دولت با هشیاری کامل در سیاست خارجی خود نسبت به کشورهای

عراق و ترکیه، زمینه دخالت نیروهای فرامنطقه‌ای را در این مرزها به حداقل رسانده و در سیاست داخلی با اتخاذ سیاستهای مدبرانه، حضور نیروهای کرد را در مدیریتهای ملی و مشارکت مردم محلی را در اداره امور منطقه افزایش دهد تا از این طریق ضمن ایجاد اعتماد و تقویت همگرایی، همبستگی ملی جایگزین همبستگی محلی گردد.

۵- بهتر است قضایای قومی، امنیتی نگردد در اینصورت جامعه با دمکراسی فاصله خواهد گرفت. زیرا اکثر کشورهای جهان چون ایران چند قومی و چند فرهنگی هستند و در کشورهایی همانند سوئیس، با ایجاد دمکراسی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی توانستند ناآرامی قومی را مهار نمایند.

۶- با عدم تمرکز بر مذهب و هویت، سیاست تکثرگرایی برابر را در پیش بگیرند تا مشارکت همه جانبه اقوام را در سطوح ملی مهیا نمایند.

منابع

۱. ابراهیم‌بای سلامی، غلام حیدر (۱۳۸۵) موقعیت ژئوپلیتیک و ناامنی اجتماعی مورد: شهرستان‌های خواف و رشتخوار در شرق ایران؛ فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان.
۲. ابوطالبی، علی (۱۳۷۸)، حقوق قومی، اقلیت‌ها، همگرایی؛ مترجم: علی کریمی مله، فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، شماره ۱.
۳. احمدی، حمید (۱۳۷۹)، قومیت و قوم‌گرایی در ایران، تهران: نشر نی.
۴. احمدی‌پور، زهرا (۱۳۷۶)، همکاری منطقه‌ای پیش شرط توسعه و امنیت ملی ایران، همایش توسعه و امنیت عمومی، دفتر تحقیقات و مطالعات امنیتی وزارت کشور.
۵. اطلس قومی استان مازندران (۱۳۸۱)، استانداری مازندران: دفتر امور اجتماعی و انتخابات.
۶. اطلس قومی و ساختار جمعیتی استان آذربایجان غربی (۱۳۷۷)، استانداری آذربایجان غربی، دفتر امور اجتماعی و انتخابات، جلد اول.
۷. الطائی، علی (۱۳۸۲)، بحران هویت قومی در ایران؛ تهران: نشر شادگان، چاپ دوم.
۸. امیدی، علی (۱۳۸۵)، تأثیر ژئوپلیتیک در رخوت همگرایی اکو و بالندگی آ.سه. آن؛ فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره اول.
۹. برتون، رولان (۱۳۸۰)، قوم‌شناسی سیاسی؛ ترجمه: ناصر فکوهی، تهران: نشر نی، چاپ اول.
۱۰. بررسی توزیع فضایی و پراکندگی جغرافیایی اقوام و فرق مذهبی استان اردبیل (۱۳۷۸)، استانداری اردبیل: معاونت سیاسی و امنیتی اداره کل امور اجتماعی و انتخابات، جلد اول.
۱۱. پاک مهر، علی (۱۳۸۱)، روند مرکز نظام سیاسی در ایران بعد از انقلاب مشروطه؛ تهران: دانشگاه تربیت مدرس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
۱۲. پردشتی، حسن (۱۳۸۰)، رفتار سیاسی قوم ترکمن؛ تهران: دانشگاه تربیت مدرس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
۱۳. جغرافیای استان آذربایجان شرقی (۱۳۷۶)، سال دوم دبیرستان، کلیه پایه‌ها، وزارت آموزش و پرورش.
۱۴. جغرافیای استان آذربایجان غربی (۱۳۷۶)، سال دوم دبیرستان، کلیه پایه‌ها، وزارت آموزش و پرورش.
۱۵. جغرافیای استان بوشهر (۱۳۷۶)، سال دوم دبیرستان، کلیه پایه‌ها، وزارت آموزش و پرورش.
۱۶. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی ایران، انتشارات سمت.
۱۷. حسینی، محمود (۱۳۸۵)، سیستان و بلوچستان: نامی‌ها و ریشه‌ها؛ دوماهنامه سیاسی راهبرد چشم انداز ایران، تیر و مرداد ماه.
۱۸. سرشماری عمومی نفوس و مسکن (۱۳۷۵)، نتایج تفصیلی استان هرمزگان.
۱۹. سنجایی، علیرضا (۱۳۷۸)، نقش مرزها در یکپارچگی و پراکندگی اجتماع بین‌المللی؛ فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، شماره ۱.
۲۰. صدر، ضیاء (۱۳۷۵)، کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان.

۲۱. عبدی، عباس (۱۳۸۵)، مسئله‌ای به نام قومیت؛ نشریه نامه، شماره ۵۲.
 ۲۲. کتابنامه استان آذربایجان شرقی (۱۳۷۸)، شهرستان جلفا، وزارت کشور، استانداری آذربایجان شرقی.
 ۲۳. کتابنامه استان آذربایجان غربی (۷۹-۱۳۷۷)، مجری طرح: دفتر امور اجتماعی و انتخابات استانداری، جلد سوم.
 ۲۴. کتابنامه استان اردبیل (۱۳۷۸)، بررسی وضعیت اجتماعی، اقتصادی استان اردبیل، جلد دوم، معاونت سیاسی و امنیتی اداره کل امور اجتماعی و انتخابات، مجری طرح: الهیار آقازاده.
 ۲۵. فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور (۱۳۸۴)، خراسان شمالی، چاپ اول، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
 ۲۶. فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور (۱۳۷۲)، استان سیستان و بلوچستان، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
 ۲۷. فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور (۱۳۷۲)، استان ایلام، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
 ۲۸. فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور (۱۳۸۰)، شهرستان سندج، چاپ اول، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
 ۲۹. فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور (۱۳۸۰)، شهرستان تبریز، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
 ۳۰. فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور (۱۳۸۱)، شهرستان کرمانشاه، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
 ۳۱. فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور (۱۳۷۹)، شهرستان ارومیه، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
 ۳۲. کتابنامه استان آذربایجان شرقی (۱۳۷۸)، شهرستان جلفا، وزارت کشور، استانداری آذربایجان شرقی.
 ۳۳. کتابنامه استان آذربایجان غربی (۷۹-۱۳۷۷)، مجری طرح: دفتر امور اجتماعی و انتخابات استانداری، جلد سوم.
 ۳۴. کتابنامه استان اردبیل (۱۳۷۸)، بررسی وضعیت اجتماعی، اقتصادی استان اردبیل، جلد دوم، معاونت سیاسی و امنیتی اداره کل امور اجتماعی و انتخابات، مجری طرح: الهیار آقازاده.
 ۳۵. محمدی، آیت (۱۳۸۲)، تاریخ سیاسی کرد، انتشارات پرسمان، چاپ اول.
 ۳۶. عسگری اصغر و شریف کمالی، محمد (۱۳۷۴)، ایرانیان ترکمن؛ انتشارات اساطیر، چاپ اول.
 ۳۷. کریمی‌پور، یداله (۱۳۸۵)، مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان؛ چاپ اول، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم.
 ۳۸. میرحیدر، دره (۱۳۸۰)، مبانی جغرافیای سیاسی؛ انتشارات سمت، چاپ هشتم.
 ۳۹. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸)، تمدن‌ها، بازسازی نظام جهانی؛ ترجمه: مینو احمد سرتیپ، نشریه مردم سالاری.
40. Clarence, Dias., Democracy and Human Rights: The challenge of Ethnicity and inclusive Democracy; www.yahoo.com.